

پیشینه‌ی اعلام جغرافیایی قراباغ و شوشی در منابع تاریخی

دکتر حسین احمدی
استادیار دانشگاه آزاد اسلامی - واحد شهرضا

چکیده

قراباغ منطقه‌ای در قفقاز است که پس از جنگهای دوره اول روس و ایران به موجب عهدنامه گلستان از ایران جدا شد. تا سال ۱۹۲۳ مرکز این منطقه شهر شوشی بود. پس از انقلاب اکتبر، روسها با هدف کاهش و سپس قطع ارتباط فرهنگی مردم منطقه آسیای مرکزی و قفقاز با ایران با برنامه‌ریزی منظم سعی در حذف یا تغییر آثار ایرانی و فارسی در مناطق فوق نمودند. در این مقاله با رجوع به منابع تاریخی چگونگی بکارگیری و سپس تغییر کلمات قراباغ و شوشی مورد بررسی قرار گرفته است.

واژه‌های کلیدی: شوشی، قراباغ، ایران، روسیه.

مقدمه

قراباغ با مساحت ۴۳۸۸ کیلومتر مربع در فاصله دو رود کُر و ارس واقع شده است. در زبان روسی این منطقه را ناگورنوکاراباخ یعنی قراباغ کوهستانی، در جمهوری آذربایجان قاراباغ، و ارمنه آرتساخ گویند.

تا قبل از سال ۱۹۲۳ مرکز منطقه قراباغ، شهر شوشی بود که در جمهوری آذربایجان شوشا گفته می‌شود. از زمان ایجاد این شهر در سال ۱۷۵۷ تا به سال ۱۸۱۳ - که عهدنامه گلستان شکل گرفت - این شهر در قلمرو ایران بود اما پس از عهدنامه ترکمانچای با وجود ایجاد محدودیتهای بسیار به وسیله روسیه این شهر همچنان با هویت ایرانی زندگی کرد. ولی در دوره

استالین با هدف کاهش نفوذ فرهنگی ایران ضمن تغییر الفبای فارسی تمام آثار مکتوب به فارسی جمع‌آوری و نابود شد. در این راستا حداکثر کوشش برای تغییر جای نامهای تاریخی - که به لحاظ شکلی و ماهیتی با ایران پیوستگی داشت نیز در دستور کار قرار گرفت. در این مقاله ضمن بررسی منابع فارسی و ترکی درباره قراباغ و شوشی از چگونگی تغییر آن در دوره شوروی سخن گفته خواهد شد.

شوشی در منابع فارسی

تا دوره سلطنت نادرشاه نامی از این منطقه تپه مانند - که متروکه و لم یزرع و فاقد اهمیت بود - در منابع فارسی مشاهده نمی‌شود، فقط روستای کوچکی به نام شوشی در شمال شرقی این منطقه قرار داشت^۱ که این مکان مزرعه و چراگاه حیوانات مردم روستای شوشی بود (میرزا جمال جوانشیر قراباغی، ۱۳۸۴، ص ۹۴).

در اواخر سلطنت نادرشاه، بهبود علی بیگ برادر پناه علی بیگ جوانشیر به دستور نادر اعدام شد. پناه علی بیگ که مورد سوءظن نادرشاه واقع شده بود از اردوی نادرشاه در خراسان فرار کرده و به قفقاز آمد و مدتها در جار و بلکان داغستان - جایی که مسکن لژیها بود - مخفی شد.

بعد از قتل نادر در سال ۱۷۴۷م/۱۱۶۰ق پناه خان با جمع‌آوری ایلات جوانشیر، اتوز - ایکی و چند قبیله دیگر - که زمستانها را در کنار راست رود کر و در زیرزمین‌ها و چادرها زندگی می‌کردند و تابستانها به قراباغ می‌آمدند - شروع به ساختن قلعه بیات نمود اما چون قلعه بیات از استحکامی برخوردار نبود با ساختن قلعه شاه بولاغی (ترنکوت) همه ایلات را به آنجا منتقل کرد.

با اختلاف میان ملیکهای خمسه و پیوستن ملیک شاه نظر به پناه خان، به پیشنهاد وی سنگ بنای قلعه شوشی در سال ۱۷۵۶م/۱۱۷۰ق به زمین زده شد و ایلات بیابانگرد و روستائیان اطراف در این قلعه ساکن شدند (میرزا جمال جوانشیر قراباغی، ۱۳۸۴، ص ۲۴-۲۰) از این تاریخ تا سال ۱۹۲۳ این شهر پایتخت قراباغ بود. در منابع اصلی فارسی از این قلعه و شهر به نام شیشه و شوشی یاد شده است.

محمدهاشم آصف در کتاب ارزشمند رستم‌الحکما که حوادث سلطنت زندیه تا به سال ۱۲۰۷ ق را نوشته در چهار صفحه عنوان «شوشی» را ذکر کرده است (محمد هاشم آصف، ۱۳۴۸، ص ۴۵۵، ۴۵۶، ۳۳۴).

محمد فتح‌الدین محمدتقی ساروی مورخ درباری آقا محمدخان قاجار در کتاب تاریخ

۱- که هم اکنون قرار دارد.

محمّدی (احسن التواریخ) که حوادث آخر سلسله سلطنت زندیه و اولین پادشاه قاجار را به تحریر کشیده در دوازده صفحه از کتاب اصطلاح «شوشی» را آورده است (ساروی، ۱۳۷۱، ص ۱۹۳ تا ۲۱۸) عبدالرزاق بیگ مفتون دنبلی مورخ دوره فتحعلی شاه قاجار در کتاب نفیس مآثرالسلطانیه در شش صفحه (عبدالرزاق دنبلی، ۱۳۸۳، ص ۲۱۵، ۱۰۷، ۱۰۶، ۳۲، ۳۱، ۳۰) میرزا محمدصادق وقایع‌نگار مروزی در شرح جنگ‌های روس و ایران در ده صفحه همانند دو منبع قبلی این مکان را «شوشی» ذکر کرده‌اند (وقایع‌نگار مروزی، ۱۳۶۹، ص ۱۰۹ تا ۲۷۹).

عباسعلی قدسی در گلستان ارم که ابتدا توسط عبدالکریم علی‌زاده در باکو و در چند سال اخیر دو بار در ایران چاپ شد در ۵۳ صفحه از اصطلاح شوشی استفاده برده است (عباسعلی قدسی، ۱۳۸۲، ص ۱۵۵ تا ۲۷۴؛ باکیخانوف، ۱۳۸۳، ص ۳۲ تا ۲۳۶) کریم آقا فاتح که تاریخ خانات شکی را در سال ۱۲۴۴ ق/۱۸۲۹م با الفبای فارسی و به زبان ترکی تألیف کرده کراراً از اصطلاح شوشی استفاده کرده است (فاتح، ۱۳۸۴، ص ۱۳۵ تا ۱۵۱).

بهمن میرزا فرزند چهارم عباس میرزا نایب‌السلطنه که از ترس حاج میرزاآقاسی صدراعظم محمدشاه قاجار به سفارت روسیه پناهنده شد و پس از چهار سال حضور در تفلیس به شوشی رفت و تا آخر عمر در آنجا ماند - که قبور فرزندان، نوادگان و بستگان وی در شوشی هنوز پابرجاست (حسین احمدی، ۱۳۸۶، ص ۲۴۹-۲۴۷) در کتاب ارزشمند شکرنامه شاهنشاهی در تمامی صفحات از کلمه «شوشی» استفاده نموده است (بهمن میرزا، ۱۳۸۴، ص ۴۳ تا ۱۴۸).

محمد تقی سپهر معروف به لسان‌الملک در کتاب ناسخ‌التواریخ دهها بار قلعه فوق را «شوشی» نوشته است (سپهر، ۱۳۷۷، ص ۱۹ تا ۳۷۱) و نادر میرزا در کتاب تاریخ و جغرافی دارالسلطنه تبریز از اصطلاح «شوشی» (نادر میرزا، ۱۳۷۳، ص ۲۴۸) و علیقلی میرزا اعتضادالسلطنه در اکسیرالتواریخ از عناوین شیشه و شوشی استفاده کرده‌اند (اعتضادالسلطنه، ۱۳۷۰، ص ۱۵۴). محمدحسن خان اعتمادالسلطنه در تاریخ منتظم ناصری می‌نویسد که بعد از محاصره قلعه شوشی به دستور آقامحمدخان ملازمان شاه نامه‌ای به ابراهیم خلیل خان جوانشیر حاکم شوشی نوشتند:

زمنجنیق فلک سنگ فتنه می‌بارد تو ابلهانه گریزی به ابگینه حصار

ملا پناه واقف از جانب ابراهیم خلیل خان در جواب نوشت:

گر نگه‌دار من آن است که من می‌دانم شیشه را در بغل سنگ نگه می‌دارد

اعتمادالسلطنه در دوازده صفحه قلعه را شیشه یا شوشی ذکر می‌کند (اعتمادالسلطنه ۱۳۶۷، ص ۱۴۲۱ تا ۱۵۷۲) و در صدرالتواریخ کراراً از شوشی (اعتمادالسلطنه، ۱۳۵۷، ص ۳۴، ۳۰، ۲۹، ۱۴) محمد جعفر خورموجی در حقایق‌الخبار ناصری نیز از عنوان شوشی استفاده کرده است (خورموجی، بی‌تا، ص ۹).

حاج سیاح ضمن مسافرتش به نقاط مختلف دنیا از قفقاز نیز بازدید نموده و از این شهر با عنوان شیشه یاد نموده است (حاج سیاح، ۱۳۶۳، ص ۳۸۲-۳۷۰) فرهاد میرزا معتمدالدوله پسر پانزدهم عباس میرزا و عموی ناصرالدین شاه قاجار که مردی فاضل، مذهبی و وطن دوست بود در هفتم شعبان ۱۲۹۲/ هشتم سپتامبر ۱۸۷۵ از طریق رشت، آستارا، لنکران، سالیان، باکو، شماخی، شکی و گنجه به این شهر رفته و ضمن توقف از شهر بازدید نموده است می‌گوید لفظ صحیح شیشه، شوشی است که پایتخت قراباغ می‌باشد (فرهاد میرزا معتمدالدوله، ۱۳۶۶، ص ۴۹).

حسینقلی افتخاری بیات مؤلف تاریخ ماکو نیز عنوان شوشی را آورده است (بیات، ۱۳۸۱، ص ۲۳) در اسناد فارسی موجود در سازمان اسناد ملی ایران عنوان شیشه (قاضیها، ۱۳۷۳، ص ۶۵ تا ۱۴۵ و ۱۴۱) و در اسناد وزارت خارجه گاهی شیشه (۱۳۲۴ ق، ک ۸، پ ۲، س ۱۸) ولی اغلب شوشی آمده است (اسناد مکمل، کارتن ۳۸، سند ۲۹۴؛ س ۱۳۱۷ ق، ک ۱۰، پ ۱۶، ش ۷؛ س ۱۳۲۴ ق، ک ۷، پ ۳، س ۱۲).

قراباغ نامه‌ها و شوشی

مهمترین منابع اصلی که در قرن نوزدهم درباره قراباغ نوشته شده‌اند را می‌توان به دو دسته تقسیم کرد:

الف) منابعی که به فارسی مطلب نوشته‌اند:

۱- میرزا جمال جوانشیر قراباغی وزیر ابراهیم خلیل خان جوانشیر حاکم قراباغ در کتابش با عنوان تاریخ قراباغ که در سال ۱۸۴۷م/ ۱۲۶۳ق تألیف نموده در همه جای کتاب از اصطلاح «شوشی» استفاده کرده است (میرزا جمال جوانشیر قراباغی، ۱۳۸۴، ص ۷۵ تا ۱۳۳).

۲- رضا قلی بیگ فرزند میرزا جمال جوانشیر در کتاب حکومت پناه خان و ابراهیم خان در ولایت قراباغ همانند پدرش از کلمه «شوشی» استفاده نموده است (رضا قلی بیگ، ۱۳۸۴، ص ۴۵ تا ۹۸).

۳- میرزا یوسف قراباغی که ناظر جنگهای دوره دوم روس و ایران به ویژه جنگهای عباس میرزا در اطراف شوشی بوده است نیز در کتاب ارزشمند «تاریخ صافی» تألیف به سال ۱۸۵۵ از این شهر و قلعه با عنوان «شوشی» نام برده است (میرزا یوسف قراباغی، ۱۳۸۷، ص ۱۵۱ تا ۳۰۹).

۴- گوهرآغا دختر ابراهیم خلیل خان جوانشیر که تا آخر عمر در این شهر زندگی کرده در وقف‌نامه خود که در سال ۱۸۴۹ق/ ۱۲۶۵م تألیف کرده است از این شهر با عنوان «شوشی» نام برده است (گوهرآغا، ۱۳۸۴، ص ۱۲۷ و ۱۲۰ و ۱۱۹).

- به جز میرزا یوسف قراباغی هر سه نفر دیگر از مؤلفین کتب فوق ترک زبان بودند.
- ب) دسته دوم ترک‌زبانانی که با الفبای فارسی ولی به زبان ترکی مطلب نوشته‌اند همه آنها از اصطلاح شوشی برای این شهر استفاده کرده‌اند:
- ۱- میرزای آدی گوزل بیگ از صاحب منصبان روسی که در جنگ‌های روس و ایران حضور داشته در کتاب قراباغ نامه که به سال ۱۸۴۵م/۱۲۶۱ق نوشته است (حسین احمدی، ۱۳۸۴، ص ۴۸ تا ۶۰؛ آدی گوزل بیگ، نسخه چاپ نشده).
- ۲- میرمهدی خزائی در کتاب «کتاب تاریخ قراباغ» (میرمهدی خزایی، نسخه چاپ نشده).
- ۳- میرزا رحیم فنا در تاریخ جدید قراباغ که بخشی از آن به فارسی می‌باشد (میرزا رحیم فنا، نسخه چاپ نشده).
- ۴- بهارلی در کتاب «احوال قراباغ» (بهارلی، نسخه چاپ نشده).
- تنها منبع اصلی باقیمانده درباره قراباغ کتاب احمد بیگ جوانشیر تحت عنوان «اوضاع سیاسی خان‌نشین قراباغ در سالهای «۱۸۰۵-۱۷۴۷» می‌باشد که در سال ۱۸۸۳ به زبان روسی نوشته شده که در این کتاب هم از عنوان شوشی استفاده شده است. (احمدیگ جوانشیر، ۱۹۶۱، ص ۱۰۴-۵۷)
- در مسجد جامع شوشی که به سال ۱۷۵۷/۱۱۷۰ ساخته شده کتیبه‌هایی از گوهرآغا در خصوص وقف املاک و موقوفات برای این مسجد باقیمانده که از اصطلاحی غیر از «شوشی» برای این دیار استفاده نشده است (حسین احمدی، ۱۳۸۶، ص ۲۳۸).
- پسوند‌های اسامی افراد ترک‌زبان مستقر در این شهر در قرن بیستم نیز حکایت از درست بودن نام شوشی دارد مثل خان شوشینسکی خواننده ترک‌زبان اهل شوشی که در سال ۱۹۷۶م فوت کرد یا فریدون شوشینسکی از اقوام خان شوشینسکی که کتابی درباره‌ی وی کتابت کرده است. یا سید شوشینسکی خواننده معروف اهل شوشی.

قراباغ در منابع فارسی

- خواجه رشیدالدین فضل‌اله همدانی (۷۱۸-۶۴۵ ق) وزیر غازان خان و ألبایتو در کتاب جامع‌التواریخ که به سال ۷۱۰ ق تألیف آن پایان یافته و به سعی و اهتمام عبدالکریم علی‌زاده در سال ۱۹۵۷م. در باکو مرکز آذربایجان شوروی تصحیح شده چند بار از اصطلاح «قراباغ آران» استفاده کرده است (خواجه رشیدالدین فضل‌اله همدانی، ۱۹۵۷، ص ۳۳۴، ۳۰۱، ۱۷۷).
- در کتاب نزهةالقلوب نوشته حمداله مستوفی تألیف سال ۷۴۱ ق که درباره جغرافیای تاریخی و از منابع بسیار مهم عصر مغول و ایلخانی می‌باشد در کتابش از اصطلاح «قراباغ

آران» که حدود آن از جنوب کُر تا کنار رود ارس می‌باشد صحبت کرده است (حمداله مستوفی، ۱۹۱۳، ص ۱۸۲، ۱۸۱، ۵۶).

محمدعلی شبانکاره‌ای شاعر و مورخ دوره سلطنت سلطان ابوسعید ایلخانی در کتاب مجمع‌الانساب که در سال ۷۴۳ ق کتابت آن پایان یافته، دوبار از اصطلاح «قرباغ آران» و یک بار از «قرباغ» استفاده کرده است (محمدعلی شبانکاره‌ای، ۱۳۶۳، ص ۲۹۴، ۲۹۰).

فصیح احمد بنی جلال‌الدین محمد خوافی (۸۴۵-۷۷۷ق) که در دوره اواخر تیموریان مشاغل عمده‌ای داشت در کنار مجمل فصیحی که به شاهرخ تیموری اهدا نموده نام این سرزمین در چهارده صفحه به شکل «قرباغ آران» و سه بار به صورت «قرباغ» نوشته است (فصیح خوافی، ۱۳۳۹، ص ۶۹ تا ۳۷۲).

شهاب‌الدین عبدالله بن لطف‌الله بن عبدالرشید خوافی معروف به حافظ ابرو در کتاب ذیل جامع التواریخ رشیدی نوشته شده در نیمه اول قرن هشتم قمری بیش از پنجاه بار در کتابش از «قرباغ آران» صحبت کرده است (حافظ ابرو، ۱۳۱۷، ص ۲۰ تا ۲۵۱).

سید ظهیرالدین مرعشی مؤلف تاریخ گیلان و دیلمستان از عنوان «قرباغ» (سید ظهیرالدین مرعشی، ۱۳۶۴، ص ۳۳۵) علی بن شمس‌الدین بن حاجی حسین لاهیجی در کتاب تاریخ خانی حوادث سالهای ۸۸۰ تا ۹۲۰ ق را به تفصیل آورده است از اصطلاح «قرباغ» (لاهیجی، ۱۳۵۲، ص ۱۸۷) حسن بیگ روملو در کتاب ذی قیمت احسن التواریخ که حوادث ایام تأسیس سلسله صفویه را به تحریر کشیده در ده صفحه (حسن بیگ روملو ۱۳۷۷، ص ۷۷ تا ۶۶۷). امیر محمود خواندمیر در کتاب تاریخ شاه اسماعیل و شاه تهماسب صفوی در دو صفحه (خواندمیر، ۱۳۷۱، ص ۴۶-۳۵) قاضی احمد غفاری قزوینی در تاریخ جهان آرا در سیزده صفحه (غفاری، ۱۳۴۳، ص ۱۹۳ تا ۳۰۰) سید حسین بن مرتضی حسینی استرآبادی در کتاب از شیخ صفی تا شاه صفی در بیست و هشت صفحه (حسینی استرآبادی، ۱۳۶۴، ص ۲۵۲ - ۳۴).

اسکندر بیگ منشی مورخ درباری شاه عباس اول صفوی در کتاب عالم آرای عباسی در مجلد اول در چهل و یک صفحه (اسکندر بیگ منشی، ج اول، ۱۳۷۷ ص ۳۸ تا ۵۱۹) در مجلد دوم در چهل و دو صفحه (منشی، ج دوم، ۱۳۷۷، ص ۶۰۰ تا ۱۰۵۲) و در مجلد سوم در شانزده صفحه نام منطقه را «قرباغ» نوشته است (منشی، ج سوم، ص ۱۵۶۴ تا ۱۸۱۹). در نقاوة‌الآثار فی ذکرالآخیر که حوادث دوره سلطنت شاه عباس اول در بر گرفته در بیست صفحه با عنوان «قرباغ آران» آمده است (نطنزی، ۱۳۵۰، ص ۸۴ تا ۶۰۵).

محمد معصوم خواجهگی اصفهانی در خلاصه‌السیر که حوادث روزگار شاه صفی صفوی را در بر می‌گیرد در بیست و دو صفحه از کتابش کلمه «قرباغ» را ذکر کرده است (خواجهگی اصفهانی، ۱۳۶۸، ص ۶۹ تا ۳۲۴) مؤلف تاریخ عباسی که وقایع دربار شاه عباس دوم را آورده است در چهار

صفحه با عنوان «قراباغ» و در یک صفحه «قراباغ نخجوان» (منجم، ۱۳۱۶، ص ۳۹۱، ۳۸۴، ۳۸۱، ۳۶۸، ۲۷۲) محمد طاهر وحید قزوینی در عباسنامه که شرح زندگانی شاه عباس دوم می باشد در شش صفحه (قزوینی، ۱۳۲۹، ص ۳۳۴، ۳۳۳، ۲۴۸، ۲۳۶، ۱۶۰، ۴۴) عبدی بیگ شیرازی در تکملة الاخبار در هفت صفحه از اصطلاح «قراباغ آران» یاد کرده است (عبدی بیگ شیرازی، ۱۳۶۹، ص ۱۰۸، ۱۰۴، ۱۰۰، ۹۹، ۹۶، ۴۸، ۳۷). محمد یوسف واله اصفهانی که حوادث ایام صفویه را به تفصیل آورده است در هیجده صفحه (واله اصفهانی، ۱۳۷۲، ص ۸۶ تا ۸۰۸). صاحب کتاب دستور شهریاران که حوادث سلطنت آخرین پادشاه صفوی را ذکر کرده است در سه صفحه (محمد ابراهیم نصیری، ۱۳۷۳، ص ۲۲۹، ۵۹، ۵۶) میر محمدی مشیزی در تذکره صفویه در توصیف حوادث سلطنت شاهان دوره صفویه در یک صفحه کلمه «قراباغ» را آورده است (مشیزی، ۱۳۶۹، ص ۵۴۱).

محمدحسن مستوفی در کتاب زبدة التواریخ که حوادث سلطنت شاه سلطان حسین تا سلطنت نادرشاه را پوشش می دهد در پنج صفحه از کلمه «قراباغ» استفاده نموده است (محمدحسن مستوفی، ۱۳۷۵، ص ۱۹۷، ۹۸، ۹۴، ۹۰، ۷۶).

محمد کاظم مروی در کتاب عالم آرای نادری که در برگیرنده حوادث دوره سلطنت نادرشاه می باشد در بیست و دو صفحه از کتابش از عنوان «قراباغ» یاد نموده است (محمدکاظم مروی، ۱۳۶۴، ص ۱۰۴ تا ۵). میرزا مهدی خان استرآبادی مورخ و منشی نادرشاه در جهانگشای نادری در یک صفحه (میرزا مهدی خان استرآبادی، ۱۳۴۱، ص ۱۳۸۲) و در کتاب دره نادره همانند کتاب قبلی در یک صفحه با عنوان «قراباغ» (میرزا مهدی خان استرآبادی، ۱۳۴۱، ص ۱۶۵) ابوالحسن غفاری کاشانی مولف گلشن مراد که حوادث سلسله زندیه را به نگارش در آورده است در هفت صفحه با عنوان «قراباغ آران» (غفاری کاشانی، ۱۳۶۹، ص ۱۷۵، ۱۵۸، ۷۷، ۶۷، ۵۴) مولف کتاب تاریخ گیتی گشا که او نیز وقایع دوره زندیان را نوشته است در دو صفحه (موسوی نامی اصفهانی، ۱۳۶۸، ص ۱۱۴ و ۶۰) صاحب رستم التواریخ که حوادث سلطنت زندیه را تا به سال ۱۲۰۷ ق به تشریح آورده است در پنج صفحه «قراباغ» آورده است (محمدهاشم آصف، ۱۳۴۸، ص ۴۵۵، ۳۵۱، ۳۳۴، ۷۰) میرزا محمد خلیل مرعشی در مجمع التواریخ که حوادث دوره زندیه را تا به سال ۱۲۰۷ ق به تحریر کشیده است منطقه فوق را «قراباغ» نوشته است (میرزا محمد خلیل مرعشی، ۱۳۶۲، ص ۱۲۰).

منابع دوره قاجار

منابع اصلی ایران دوره قاجار این منطقه را به شکل «قراباغ» نوشته اند. ساروی مورخ دوره آغا محمد خان قاجار در سه صفحه (ساروی، ۱۳۷۱، ص ۳۰۹، ۲۶۵، ۲۷۲) دنبلی مورخ دوره فتحعلی

شاه قاجار در سی و دو صفحه (عبدالرزاق دنبلی، ۱۳۸۳، ص ۲۲۱ تا ۲۸) هم او در کتاب بصیرت‌نامه در چهار صفحه (عبدالرزاق دنبلی، بی‌تا، ص ۱۶۷، ۵۶، ۵۵، ۴۰) مروزی که شرح جنگ‌های روس و ایران را به تحریر کشیده در سی و پنج صفحه (مروزی، ۱۳۶۹، ص ۲۷۹ تا ۴۹) صاحب کتاب اخبارنامه در دوازده صفحه (میرزا احمد میرزا خداوردی، ۱۳۸۳، ص ۲۲ تا ۱۸۸) میرزا صالح شیرازی که در سال ۱۲۳۰ ق به دستور عباس میرزا از طریق قفقاز عازم انگلستان شد در یک صفحه (میرزا صالح شیرازی، ۱۳۶۲، ص ۴۷) میرزا ابوالحسن خان شیرازی در سفرنامه‌اش در دو صفحه (میرزا ابوالحسن خان شیرازی، ۱۳۶۲، ص ۴، ۲۵۲) خسرو میرزا فرزند عباس میرزا در سفرش به پترزبورگ در دوازده صفحه (خسرو میرزا، ۱۳۴۹، ص ۵ تا ۹۷) و میرزا احمدخان عضدالدوله در تاریخ عضدی در نه صفحه عنوان «قرباغ» را آورده‌اند (عضدالدوله، ۱۳۷۶، ص ۲۰ تا ۳۴۷).

احمدعلی خان وزیری، که به سال ۱۲۹۳ ق تاریخ کرمان را تا سال ۱۲۰۹ ق قلم زده است در یک صفحه (احمد علی خان وزیری، ۱۳۷۵، ص ۶۰۱).

صاحب اکسیرالتواریخ در هفده صفحه (علیقلی میرزا اعتضادالسلطنه، ۱۳۷۰، ص ۹ تا ۳۷۴) مؤلف تاریخ و جغرافی دارالسلطنه تبریز در هفت صفحه (نادرمیرزا، ۱۳۷۳، ص ۲۲۲ تا ۴۰۸) محمد تقی سپهر دهها صفحه در ناسخ التواریخ (سپهر، ۱۳۷۷، ص ۱۲۳ تا ۹۰۷) میرزا ابراهیم در سفرنامه استرآباد و مازندران و گیلان نیز «قرباغ» گفته است (میرزا ابراهیم، ۱۳۵۵، ص ۷۹).

ناصرالدین شاه قاجار در سفر سوم فرنگستان همانند سفرهای قبلی که از راه قفقاز و روسیه به اروپا رفت در خصوص منطقه قفقاز مطالبی نوشته، و چند بار از «قرباغ» هم نام برده است (ناصرالدین شاه، ۱۳۷۳، ص ۷۳ و ۳۹؛ ناصرالدین شاه قاجار، ۱۳۷۱، ص ۱۰۲). اعتمادالسلطنه در مجلد دوم تاریخ منتظم ناصری نیز در بیست و پنج صفحه (اعتمادالسلطنه، جلد دوم، ۱۳۶۷، ص ۶۶۵ تا ۱۱۵۶) و در مجلد سوم در سی و سه صفحه این منطقه را به شکل «قرباغ» آورده است (اعتمادالسلطنه، جلد سوم، ۱۳۶۷، ص ۱۳۳۶ تا ۱۸۵۵).

میرزا محمدحسین فراهانی در سفرنامه‌اش که به سال ۱۳۰۳-۱۳۰۲ ق نوشته است یک بار (فراهانی، ۱۳۶۲، ص ۸۵) و حاجی پیرزاده که سه سال بعد از وی سفرنامه‌اش را به تحریر کشیده است در سه صفحه (حاجی پیرزاده، ۱۳۶۰، ص ۳۵۱، ۱۴۹، ۱۱۴) و غلامحسین افضل‌الملک در سفرنامه خراسان و کرمان که به سال ۱۳۲۱ ق تحریر یافته در یک صفحه عنوان «قرباغ» را آورده‌اند (افضل‌الملک، بی‌تا، ص ۱۷۸). مهدی قلی خان هدایت در سه صفحه به سه صورت «قرباغ، قرباغ و قراباق» آورده است (هدایت، ۱۳۶۳، ص ۶۰، ۵۹، ۴۶).

عباس میرزا نایب‌السلطنه در نامه‌ای که به عسکرخان افشار ارومی سفیر ایران به پاریس نوشته در ربیع‌الاول ۱۲۲۵/ مه ۱۸۰۸ نوشته از «قرباغ» استفاده کرده است (حسین احمدی، ۱۳۷۶، ص ۱۷۸).

قراباغ در قراباغ نامه‌ها

منابعی اصلی نوشته شده در قرن نوزدهم درباره قراباغ که عموم مؤلفین آن ترک‌زبان بودند نظر واحدی را درباره چگونگی نوشتن کلمه «قراباغ» ارائه داده‌اند:

۱- مؤلف کتاب «تاریخ قراباغ» که به فارسی نوشته است (میرزا جمال جوانشیر قراباغی، ۱۳۸۴ ص ۷۵ تا ۱۶۰).

۲- رضا قلی بیگ فرزند میرزا جمال جوانشیر قراباغی که همانند پدر کتاب خود را به فارسی کتابت کرده است (رضا قلی بیگ، ۱۳۸۴، ص ۴۰ تا ۱۰۵).

۳- آدی گوزل بیگ که ضمن تسلط به زبان ترکی، روسی و فارسی کتاب خود را به ترکی با الفبای فارسی نوشته است (حسین احمدی، ۱۳۸۴، ص ۴۸ تا ۶۰).

۴- میر مهدی خزایی که همانند آدی گوزل بیگ کتاب خود را به زبان ترکی با الفبای فارسی تحریر کرده است (میرمهدی خزایی، نسخه چاپ نشده).

۵- مؤلف تاریخ جدید قراباغ که بیشترین قسمت کتاب را به زبان ترکی با الفبای فارسی و بخشی را به زبان فارسی نوشته است (میرزا رحیم فنا نسخه چاپ نشده).

۶- صاحب کتاب «احوال قراباغ» نیز همانند مورد سوم و چهارم کتابش را به ترکی با الفبای فارسی کتابت کرده است (بهارلی، نسخه چاپ نشده).

میرزا یوسف قراباغی ارمنی که تاریخ صافی را به فارسی نوشته است تنها مؤلف قرن نوزدهم است که به صورت گسترده از «قراباغ» و در موارد نادری از کلمه «قره باغ» در کتابت خود استفاده کرده است (میرزا یوسف قراباغی، ۱۳۸۷، ص ۱۵۱ تا ۳۱۵). احمد بیگ جوانشیر ترک‌زبان از نواده‌گان پناه‌خان جوانشیر که کتاب خود را به زبان روسی نوشته است به دلیل عدم وجود حرف «ق» در زبان روسی کلمه قراباغ را به صورت karabakh به تحریر در آورده است (احمد بیگ جوانشیر، ۱۹۶۱، ص ۵۷ تا ۱۰۴).

گوهرآغا دختر ابراهیم خان جوانشیر در وقف‌نامه خود این کلمه را به صورت «قراباغ» نوشته است (گوهرآغا، ۱۳۸۴، ص ۱۱۶ تا ۱۲۷).

در تمامی کتیبه‌های فارسی موجود در شوشی این کلمه به صورت «قراباغ» آمده است.

قرا باغ در منابع ترکی

بعد از انقلاب اکتبر روسیه و شکل‌گیری حکومت جدید مارکسیستی، حاکمان شوروی در جهت از بین بردن نفوذ فرهنگی ایران در مناطق قفقاز و آسیای مرکزی در سال ۱۹۲۲م. ضمن حذف الفبای فارسی و عربی، الفبای لاتین را جایگزین کردند اما پذیرش الفبای لاتین از سوی ترکیه و احتمال گرایش مردم مسلمان این منطقه ب ترکیه، به دستور استالین در سال ۱۹۲۹م.

در شوروی الفبای سیریلیک جایگزین الفبای لاتین شد. از این دوره ضمن جمع‌آوری و نابودی بسیاری از کتابها به زبانهای فارسی و عربی استراتژی حذف هر آنچه آثار زبان فارسی را در خود داشت با سرمایه‌گذاری سنگین و با شدت هرچه تمامتر آغاز شد.

تعدادی از محققان در آذربایجان شوروی سوسیالیستی به دستور دولت جهت پیرایش و حذف آثار فارسی در آذربایجان شوروی - که تا سال ۱۹۱۷م. اران نامیده می‌شد و قراباغ را در هفتم ژوئیه ۱۹۲۳ در بدنه خود پذیرفته بود - بسیج شدند.

در دیوان لغات التُّرک محمودبن حسین بن محمد کاشغری - از مهمترین منابع ارجاعی ترک‌زبانان می‌باشد که مؤلف کتاب خود را در سال ۴۶۷ ق به خلیفه عباسی تقدیم داشت - این کلمه به شکل «قرا» به معنای سیاه آمده است (کاشغری، ۱۳۷۵، ص ۷۶۹) محققین فوق برای وجه تمایز قراردادن کلمات فارسی که وارد ادبیات ترکی می‌شود با بهره‌گیری از قانون هماهنگی اصوات در زبان ترکی^۱ با افزودن «آ» به اسامی فارسی مثل «قرا» آن را به «قارا» تبدیل و در نتیجه فارسی بودن این اسم را به صورت اساسی زیر سوال می‌برند مثلاً «تقی» در زبان فارسی به «تاقی» در زبان ترکی، یا «تقی» در زبان فارسی به «تاقی» در زبان ترکی بدل می‌شود.

در راستای همین سیاستهای شوروی برای اولین بار در کتاب «قراباغ ولایتی قدیم و جدید» که در هشتم ماه می ۱۹۳۶/ هیجدهم اردیبهشت ۱۳۱۵ توسط محمد قراداغی در ۱۱ صفحه به زبان ترکی با الفبای فارسی ظاهراً از روی نسخه پدرش خلاصه‌نویسی شده است (قراباغ نامه، ج ۲، ۱۹۹۱، ص ۳۵۰) عنوان «قراباغ» و «قاراباغ» توأمآ آمده و شوشی به «شوشا» تغییر یافته است (حسنعلی قراداغی، نسخه چاپ نشده) حسنعلی قراداغی ۱۹۲۸-۱۸۴۸ پدر محمد قراداغی کتابی با عنوان «وقایع حکومت پناه خان و ابراهیم خان و مهدی قلی خان» نوشت که متأسفانه این کتاب در دست نیست. با توجه به معاصر بودن حسنعلی قراداغی با نویسندگان قراباغ‌نامه که همه آنها از «قراباغ» و «شوشی» در نوشته‌های خود استفاده کرده اند به کاربردن «قاراباغ» و «شوشا» از سوی حسنعلی قراداغی بعید به نظر می‌رسد.

به فاصله اندکی حسن اخفا علی زاده (۱۹۷۲-۱۸۹۳) جوان جویای نام که در سال ۱۹۲۷ دوره دانشکده زبان شناسی را به پایان برد (قراباغ نامه، ج ۲، ۱۹۹۱، ص ۳۱۰) در کتاب «شوشا شهری تاریخی» که در ۷۲ برگ که به زبان ترکی با الفبای فارسی نوشته شده در تمام کتاب عنوان «قراباغ» به «قاراباغ» و «شوشی» نیز به «شوشا» تغییر داده است البته حسن اخفا علی زاده تأیید می‌کند که نام این قلعه قبلاً شیشه بوده که در ترکی آذربایجانی به شوشه و در

۱- بر اساس قانون هماهنگی اصوات زبان ترکی حروف به دو دسته صدادار خشن (قالین مانند I,U,O,A) (در سیریلیک b,l,y,O,A) و حروف صدادار نازک (اینجه) مانند A,E,i,U,O در سیریلیک (a,e,n,y,o) تقسیم می‌شوند. بر اساس این قانون حروف صدادار هجای اول ریشه کلمات از هر گروه باشد بقیه حروف صدادار از همان گروه خواهد بود مثال: APAPMARX، یاتاق JATMA، باخماق BAXMARX

روسی به شوشا تبدیل شده است. (حسن اخفا علی زاده، نسخه چاپ نشده) بعد از این در تمام منابع منتشر شده در آذربایجان سوسیالیستی شوروی تمام اسامی فارسی که با پیشوند «قرا» آمده‌اند به «قارا» تبدیل شده‌اند:

قراقورم به قارا قورم

قراداغ ← قاراداغ

قراپول ← قاراپول

قرادنیز ← قارادنیز

قراباریت ← قاراباریت

قراقویونلو ← قاراقویونلو

قراختائیان ← قاراختائیان

قراارسلان ← قارا ارسلان

قراخان ← قاراخان (فرهنگ آذربایجان شوروی، ص ۵۶، ۵۵، ۴۵، ۴۴، ۴۱ با الفبای سیریلیک).

در اثر به کارگیری این اصطلاحات در فرهنگهای چاپ شده در آذربایجان شوروی کلمه «قارا» به راحتی در عامه مردم رواج پیدا کرد (نیرالزمان ثقفی، ۱۳۷۷، ص ۹۵۶).

در اثر سیاستهای شوروی و بدون ریشه‌یابی کلمات رایج در منطقه قفقاز و آسیای مرکزی کلمه «قارا» به معنی سیاه در فرهنگهای منتشر شده در قزاقستان (رستم اف، ۱۳۷۴، ص ۲۰۰ و ۱۱۶) و قرقیزستان (Kirgiz soz lugu, 1998, p402) و فرهنگ انگلیسی — آذربایجانی منتشر شده در باکو نیز آمد (IsmIHAN RAHI Mor, 1992, p 38).

در حالی که در فرهنگ معین این کلمه به صورت «قرا» و «قره» به معنای سیاه آمده است (محمد معین، ۱۳۵۷، ص ۲۶۶۹، ۲۶۵۰) با الگوبرداری از نظر رایج در آذربایجان شوروی فرهنگهای منتشر شده در ایران از عنوان «قارا» به معنای سیاه و مشکی، کثیف و آلوده، نوشته و خط، غم انگیز و دلگیر، منحوس و منفور و مرتجع، سوگواری و ماتم (محمد پیغون، ۱۳۶۱، ص ۲۶۵) و معنی‌های دیگری مثل سیاه پوست و تیره و تاریک بکار گرفته‌اند (بهزاد بهزادی، ۱۳۶۹، ص ۷۹۷).

بعد از فروپاشی شوروی تعدادی از محققین ایرانی آشنا به زبان ترکی با الفبای سیریلیک تحت تاثیر مطالعه گسترده کتب تاریخی رایج در جمهوری آذربایجان — که همه آنها به شدت با نگرش سیاسی در شوروی سابق نوشته شده بود — شکل نوشتاری بعضی از کلمات رایج در خارج مرزهای ایران را وارد ادبیات سیاسی کشورمان کرده‌اند.

نتیجه‌گیری

قفقاز تا قبل از عهدنامه ترکمانچای در ترکیب کشور ایران بود. در نتیجه منابع فارسی از

قرن هفتم قمری در مورد شکل نوشتاری جاهای موجود در منطقه وحدت رویه داشتند. منابع مکتوب درباره قراباغ و شوشی که در قرن ۱۹م. قلم زده‌اند تماماً این وحدت رویه را حفظ کرده‌اند، مثلاً شکل نوشتاری این منطقه و شهر به صورت «قراباغ» و «شیشه» یا «شوشی» بوده است اما با رویکرد سیاسی اتخاذ شده در دوره شوروی و با هدف قطع ارتباط فکری و معنوی مردم منطقه با ایران در دهه چهارم قرن بیستم این اسامی ایرانی و فارسی شکل دیگری همچون «قاراباغ» و «شوشا» به خود گرفت این ادبیات شکل گرفته در خارج از مرزها با نگرش سیاسی ضد ایرانی که به‌وفور در منابع علمی و پژوهشی ما رویت می‌شود نمی‌تواند هماهنگ شده نباشد.

برای زنده نگه‌داشتن زبان فارسی و زدودن لغات بیگانه «قراباغ» و «شوشی» بنویسیم تا از هزینه‌های سنگین این مسأله در آینده کم شود.

منابع فارسی

- ۱- آصف، محمدهاشم. **رستم التواریخ**. به کوشش محمد مشیری، تهران: ناشر مصحح، ۱۳۴۸.
- ۲- احمدی، حسین. **اسنادی از روابط ایران و فرانسه در دوره فتحعلی شاه قاجار**. انتشارات وزارت خارجه، ۱۳۷۳.
- ۳- احمدی، حسین. «شوشی شهری با هویت ایرانی»، **آسیای مرکزی و قفقاز**، سال شانزدهم، شماره ۵ (زمستان ۱۳۸۶).
- ۴- استرآبادی، میرزا مهدی‌خان. **جهانگشای نادری**، به اهتمام سید عبدالله انوار، تهران: انتشارات انجمن آثار ملی، ۱۳۴۱.
- ۵- استرآبادی، میرزا مهدی‌خان. **دره نادره**، به اهتمام سید جعفر شهیدی، تهران: دانشگاه تهران، ۱۳۴۱.
- ۶- اسکندر بیگ منشی. **تاریخ عالم آرای عباسی**، به کوشش محمداسماعیل رضوانی، تهران: انتشارات دنیای کتاب، ۱۳۷۷.
- ۷- اعتمادالسلطنه، علیقلی میرزا. **اکسیرالتواریخ**، به اهتمام جمشید کیانفر، تهران: انتشارات ویسمن، ۱۳۷۰.
- ۸- اعتمادالسلطنه، محمدحسن خان. **تاریخ منتظم ناصری**، به کوشش محمد اسماعیل رضوانی، تهران: انتشارات دنیای کتاب، ۱۳۶۷.
- ۹- اعتمادالسلطنه، محمدحسن خان. **صدرالتواریخ**، به کوشش محمد مشیری، تهران: انتشارات وحید، ۱۳۴۹.
- ۱۰- افتخاری بیات، حسینقلی. **تاریخ ماکو**، به کوشش حسین احمدی، تهران، انتشارات شیرازه، ۱۳۸۱.
- ۱۱- افضل الملک، غلامحسین. **سفرنامه خراسان و کرمان**، به اهتمام قدرت روشنی زعفرانلو، تهران: بی نا، بی تا.
- ۱۲- انوشته ای نطنزی، محمدبن هدایت اله. **نقاوة الآثار فی ذکر الاخیار**، به کوشش احسان اشراقی، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۵۰.
- ۱۳- باکیخانوف، عباسقلی. **گلستان ارم**، تهران: انتشارات ققنوس، ۱۳۸۳.

- ۱۴- بهزادی، بهزاد. **فرهنگ آذربایجانی - فارسی**، تهران: انتشارات دنیا، ۱۳۶۹.
- ۱۵- بهمن میرزا. **شکرنامه شاهنشاهی**، به کوشش حسین احمدی، تهران: انتشارات وزارت خارجه، ۱۳۸۴.
- ۱۶- پیغون، محمد. **فرهنگ آذربایجانی - فارسی**، تهران: نشر دانشپایه، ۱۳۶۱.
- ۱۷- ثقفی، نیرالزمان. **فرهنگ فارسی - آذربایجانی**، جلد ۱، تهران: نشر ناشر، ۱۳۷۷.
- ۱۸- حاج سیاح. **سفرنامه**، به اهتمام علی دهباشی، تهران: نشر ناشر، ۱۳۶۳.
- ۱۹- حاجی پیرزاده. **سفرنامه**، به کوشش حافظ فرمانفرمائی، تهران: انتشارات بابک، ۱۳۶۰.
- ۲۰- حافظ ابرو. **ذیل جامع التواریخ رشیدی**، با مقدمه خانابا بیانی، تهران: انتشارات علمی، ۱۳۱۷.
- ۲۱- حسینی استرآبادی، سیدحسن بن مرتضی. **از شیخ صفی تا شاه صفی**، به اهتمام احسان اشراقی، تهران: انتشارات علمی، ۱۳۷۴.
- ۲۲- خسرو میرزا. **سفرنامه خسرو میرزا به پترزبورغ**، به کوشش محمد گلبن، تهران: انتشارات کتابخانه مستوفی، ۱۳۴۹.
- ۲۳- خوافی، فصیح الدین احمدبن جلال الدین محمد. **مجمعل فصیحی**، به تصحیح و تحشیه محمود فرخ، مشهد: انتشارات باستان، ۱۳۳۹.
- ۲۴- خواند میر، امیر محمود. **تاریخ شاه اسماعیل و شاه طهماسب صفوی**، به تصحیح محمدعلی جراحی، تهران: انتشارات گستره، ۱۳۷۰.
- ۲۵- خورموجی، محمدجعفر. **حقایق الاخبار ناصری**، به کوشش سید حسین خدیوچم، بی جا: انتشارات نی، بی تا.
- ۲۶- رستم أف. **مکالمات روزمره سه زبان فارسی - قزاقی - روسی**، تهران: انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۷۴.
- ۲۷- رضاقلی بیگ. **حکومت پناه خان و ابراهیم خان بر قراباغ**، به کوشش حسین احمدی، تهران: انتشارات موسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران، ۱۳۸۴.
- ۲۸- روملو، حسن بیگ. **احسن التواریخ**، به کوشش عبدالحسین نوایی، تهران: انتشارات بابک، ۱۳۵۷.
- ۲۹- ساروی، محمدفتح الدین محمدتقی. **تاریخ محمدی (احسن التواریخ)**، به کوشش غلامرضا طباطبایی مجد، تهران: انتشارات امیرکبیر، ۱۳۷۱.
- ۳۰- سپهر، محمدتقی. **ناسخ التواریخ**، به تصحیح جمشید کیانفر، جلد ۴-۱، تهران: انتشارات اساطیر، ۱۳۷۷.
- ۳۱- شبانکاره‌ای، محمدعلی. **مجمع الانساب**، به تصحیح میرهاشم محدث، تهران: انتشارات امیرکبیر، ۱۳۶۳.
- ۳۲- شیرازی، عبدی بیگ. **تکمله الاخبار**، به تصحیح عبدالحسین نوایی، تهران: انتشارات نی، ۱۳۶۹.
- ۳۳- شیرازی، میرزا ابوالحسن خان. **سفرنامه میرزا ابوالحسن خان شیرازی (ایلچی) به روسیه**، به کوشش محمد گلبن، تهران: انتشارات دنیای کتاب، ۱۳۶۲.
- ۳۴- شیرازی، میرزا صالح. **سفرنامه**، به کوشش همایون شهیدی، تهران: انتشارات راه نو، ۱۳۶۲.
- ۳۵- عبدالرزاق دنبلی. **بصیرت نامه**، به کوشش یداله قائدی، بی جا: ناشر مصحح، بی تا.
- ۳۶- عبدالرزاق دنبلی، **مآثر السلطانیه**، به کوشش فیروز منصوری، تهران: انتشارات اطلاعات، ۱۳۸۳.

- ۳۷- عضدالدوله، میرزا احمدخان. **تاریخ عضدی**، به تصحیح عبدالحسین نوایی، تهران: نشرعلم، ۱۳۷۶.
- ۳۸- غفاری قزوینی، قاضی احمد. **تاریخ جهان آرا**، تهران: کتابفروشی حافظ، ۱۳۴۳.
- ۳۹- غفاری کاشانی، ابوالحسن. **گلشن مراد**، به کوشش غلامرضا طباطبایی مجد، بی جا: نشرناشر، ۱۳۶۹.
- ۴۰- فاتح، کریم آقا. **تاریخ خانات شکلی**، به کوشش حسین احمدی، تهران: انتشارات موسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران، ۱۳۸۴.
- ۴۱- قاضیهها، فاطمه. **اسنادی از روند اجرای معاهده ترکمانچای**، تهران: انتشارات سازمان اسناد ملی ایران، ۱۳۷۳.
- ۴۲- فراهانی، محمدحسین. **سفرنامه**، به کوشش مسعود گلزاری، تهران: انتشارات فردوسی، ۱۳۶۲.
- ۴۳- قراباغی، میرزایوسف. **تاریخ صافی**، به کوشش حسین احمدی، تهران: انتشارات موسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران، ۱۳۸۷.
- ۴۴- قزوینی، محمد طاهر وحید. **عباسنامه**، به کوشش ابراهیم دهگان، اراک: کتابفروشی داودی، ۱۳۲۹.
- ۴۵- کاشغری، محمودبن حسین بن محمد. **دیوان لغات التُّرک**، ترجمه و تنظیم سید محمد دبیر سیاقی، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، ۱۳۷۵.
- ۴۶- قدسی، عباسعلی. **گلستان ارم**، تهران: انتشارات وزارت خارجه، ۱۳۸۲.
- ۴۷- گوهرآغا. **وقف نامه**، به کوشش حسین احمدی، تهران: انتشارات موسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران، ۱۳۸۴.
- ۴۸- لاهیجی، علی بن شمس الدین حاجی حسین. **تاریخ خانی**، به تصحیح منوچهر ستوده، بی جا: انتشارات بنیاد فرهنگ ایران، ۱۳۵۲.
- ۴۹- محمدمصوم بن خواجگی اصفهانی. **خلاصه السیر**، زیر نظر ایرج افشار، تهران: انتشارات علمی، ۱۳۶۸.
- ۵۰- مرعشی، سید ظهیرالدین. **تاریخ گیلان و دیلمستان**، به تصحیح منوچهر ستوده، بی جا: انتشارات اطلاعات، ۱۳۶۴.
- ۵۱- مرعشی، میرزا محمدخلیل. **مجمع التواریخ**، به کوشش عباس اقبال آشتیانی، بی جا: انتشارات کتابخانه ها سنائی و طهوری، ۱۳۶۲.
- ۵۲- مروی، محمدکاظم. **عالم آرای نادری**، به کوشش محمد امین ریاحی، بی جا: انتشارات زوار، ۱۳۶۴.
- ۵۳- مستوفی، حمداله. **نزهةالقلوب**، به کوشش لسترنج انگلیسی، هلند: بی نا، ۱۹۱۳.
- ۵۴- مستوفی، محمدحسن. **زبدةالتواریخ**، به کوشش بهروز گودرزی، تهران: انتشارات بنیاد افشار، ۱۳۷۵.
- ۵۵- مشیزی (بردسیری)، میر محمد سعید. **تذکرة صفویه**، به تصحیح محمد ابراهیم باستانی پاریزی، تهران: نشر علم، ۱۳۶۹.
- ۵۶- معتمدالدوله، فرهاد میرزا. **سفرنامه**، به اهتمام اسماعیل نواب صفا، جلد دوم، تهران: انتشارات زوار، ۱۳۶۶.
- ۵۷- معین، محمد. **فرهنگ فارسی معین**، تهران: انتشارات امیرکبیر، ۱۳۷۵.
- ۵۸- موسوی نامی اصفهانی، میرزا محمد صادق، **تاریخ گیتی گشا**، مقدمه سعید نفیسی، بی جا: انتشارات اقبال، ۱۳۶۸.

- ۵۹- منجم، ملاجلال‌الدین. **تاریخ عباسی یا روزنامه جلال**، به کوشش سیف‌اله وحید نیا، بی‌جا: انتشارات وحید، ۱۳۱۶.
- ۶۰- میرزا ابراهیم. **سفرنامه استرآبادی و مازندران و گیلان**، به تصحیح مسعود گلزاری، تهران: بنیاد فرهنگ ایران، ۱۳۵۵.
- ۶۱- میرزا احمد میرزا خداوردی. **اخبارنامه**، به کوشش حسین احمدی. تهران: انتشارات وزارت خارجه، ۱۳۸۳.
- ۶۲- میرزا جمال جوانشیر قراباغی. **تاریخ قراباغ**، به کوشش حسین احمدی، تهران: انتشارات وزارت خارجه، ۱۳۸۴.
- ۶۳- نادر میرزا. **تاریخ و جغرافی دارالسلطنه تبریز**، به کوشش غلامرضا طباطبایی مجد، تبریز: انتشارات ستوده، ۱۳۷۳.
- ۶۴- ناصرالدین شاه. **روزنامه خاطرات در روز سوم به فرنگستان**، به کوشش محمد اسماعیل رضوانی و فاطمه قاضیها، تهران: سازمان اسناد ملی ایران، ۱۳۷۳.
- ۶۵- نصیری، محمد ابراهیم بن زین العابدین. **دستور شهریاران**، به کوشش محمد نادر نصیری مقدم، تهران: انتشارات موقوفات افشار، ۱۳۷۳.
- ۶۶- واله اصفهانی، محمد یوسف. **خلدبرین**، به کوشش یترهاشم محدث، تهران: انتشارات موقوفات افشار، ۱۳۷۲.
- ۶۷- وزیر، احمدعلی خان. **تاریخ کرمان**، به کوشش محمد ابراهیم باستانی پاریزی، تهران: انتشارات علمی، ۱۳۷۵.
- ۶۸- وقایع نگاری مروزی، میرزا محمداصدق. **تاریخ جنگهای ایران و روس**، گردآورنده: حسین آذر، به تصحیح امیرھوشنگ آذر، بی‌جا: ناشر مصحح، ۱۳۶۹.
- ۶۹- هدایت، مهدیقلی خان. **گزارش ایران**، به کوشش محمدعلی صوتی، تهران: نشر نقره، ۱۳۶۳.
- ۷۰- همدانی، خواجه رشیدالدین فضل‌اله. **جامع التواریخ**، جلد سوم، به کوشش عبدالکریم علی‌زاده، باکو: نشریات فرهنگستان علوم جمهوری شوروی سوسیالیستی آذربایجان، ۱۹۵۷.

منابع غیر فارسی

- ۱- آدی گوزل بیگ. **قراباغ نامه**، نسخه چاپ نشده به شماره ۱۱۵۰-B، باکو: انیستیتو نسخ خطی محمد فضولی (به زبان ترکی با الفبای فارسی).
- ۲- بهارلی، **احوالات قراباغ**. نسخه چاپ نشده به شماره ۴۵۵-F، باکو: انیستیتو نسخ خطی محمد فضولی باکو (به زبان ترکی با الفبای فارسی).
- ۳- جوانشیر، احمد بیگ. **اوضاع سیاسی خان نشین قراباغ در سالهای ۱۸۰۵-۱۷۴۷**، باکو: ۱۹۵۷ (به زبان روسی)
- ۴- خزایی، میر مهدی. **کتاب تاریخ قراباغ**، نسخه چاپ نشده به شماره ۵۱۸-B، باکو: انیستیتو نسخ خطی محمد فضولی (به زبان ترکی با الفبای فارسی).

- ۵- دایرةالمعارف آذربایجان شوروی. جلد ۳، باکو: ۱۹۷۹ (ترکی با الفبای سیریلیک)
- ۶- علیزاده، حسن اخفا. **شوشا شهری تاریخی**، نسخه چاپ نشده به شماره B- ۴۵۵۶، باکو: انیستیتو نسخ خطی محمد فضولی (به زبان ترکی با الفبای فارسی).
- ۷- فنا، میرزا رحیم. **تاریخ جدید قراباغ**، نسخه چاپ نشده به شماره B- ۲۸۵۹، باکو: انیستیتو نسخ خطی محمد فضولی (به زبان ترکی با الفبای فارسی)
- ۸- قراداغی، حسنعلی. **ولایت قدیم و جدید قراباغ**. نسخه چاپ نشده به شماره B- ۱۹۴۹، باکو: انیستیتو نسخ خطی محمد فضولی (به زبان ترکی با الفبای فارسی)
- ۹- قراباغ نامه. جلد دوم. باکو: انتشارات یازیچی، ۱۹۹۱ (ترکی با الفبای سیریلیک)
- 10- ENGLISH- AZERBAIJANI DICTIONARY, Edited by ISMIHAN RAHIMOV, AZERNESH PUBLISHING HOUSE BAKU, 1992
- 11- Kingiz sozlugu P.K.yudahin cilt: 2, Ankara, 1998.

اسناد

- ۱- اسناد وزارت خارجه ایران. سال ۱۳۲۴ق، کارتن ۸. پرونده ۲. سند ۸.
- ۲- اسناد وزارت خارجه ایران. سال ۱۳۱۷ ق. کارتن ۱۰. پرونده ۱۶. سند ۷.
- ۳- اسناد وزارت خارجه ایران. سال ۱۳۲۴. کارتن ۷. پرونده ۳. سند ۱۲.
- ۴- اسناد وزارت خارجه ایران. اسناد مکمل. کارتن ۳۸. سند ۲۹۴.